

اطلاعیه کمیته مرکزی درباره :

برگزاری کنگره پانزدهم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کنگره سالانه سازمان در مرداد ماه 1389 با شرکت اعضا و میهمانان برگزار شد.

در آغاز کنگره به یاد جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم و جنبش‌های رهایی بخش مردم ایران، شرکت کنندگان به پا خواستند و به دنبال یک دقیقه سکوت و کف زدن ادای احترام کردند. سپس با انتخاب هیئت گرداننده و منشی‌ها کار کنگره پانزدهم شروع شد.

طبق دستور کار کنگره، در ابتدا گزارش کمیته مرکزی و نهادهای مرتبط با آن و همچنین گزارش کمیسیون نظارت در دستور نقد و بررسی قرار گرفت و با اصلاحاتی به تصویب رسید. کنگره در بررسی این گزارشات همچنین از کمیته مرکزی آینده خواست که فعالانه تر راه کارهای تلاش در مسیر اتحاد هواداران سوسیالیسم را دنبال کند.

ارزیابی از سیر 15 ماهه جنبش ضد استبدادی مردم ایران و چشم اندازها و وظایف نیروهای طرفدار آزادی و سوسیالیسم بخش اعظم کار کنگره را به خود اختصاص داد. در این باره دو سند درباره اوضاع سیاسی به کنگره ارائه شده بود که در سایت سازمان نیز قبل از برگزاری کنگره انتشار علنی یافته بود. در کنگره پس از بحث فعال شرکت کنندگان و طرح نظرات، کمیسیونی منتخب از طرفداران هر سند و نیز دیگر گرایش‌ها تشکیل شد تا با بررسی هر دو سند و نیز در نظر گرفتن نظرات انتقادی و یا اصلاحی که در مباحثات شرکت کنندگان کنگره مطرح شده بود سند سیاسی را تنظیم و برای بحث نهایی و تصویب به کنگره ارائه کند. کمیسیون سیاسی منتخب، در نشست خود به این نتیجه رسید که دو سند را نمیتوان درهم ادغام کرد و با اتفاق نظر این روش را برگزید که بر پایه اشتراکات، قطعنامه سیاسی جدیدی را تنظیم کند. کمیسیون این طرح را با موفقیت پیش برد و پیش نویس قطعنامه سیاسی را تهیه و به کنگره ارائه داد. کنگره با استقبال از روش کار کمیسیون پس از بحث و رایه اصلاحات این سند را تصویب کرد که اکنون همزمان با اطلاعیه برگزاری کنگره در اختیار علاقمندان قرار میگیرد.

بقیه در صفحه 2

قطعنامه سیاسی مصوبه کنگره
پانزدهم سازمان کارگران انقلابی
ایران (راه کارگر)

در باره ی اوضاع سیاسی و
وظایف ما

در صفحه 2

اعلامیه کمیته مرکزی درباره :

سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان 67

چه زشت و نفرت انگیز است قرنی که در آن هنوز چوبه دار خواب از چشمان مادری نگران می‌ریاید.
" فرزند کمانگر "

در صفحه 4

مشعل به دستان بیدار! سالگرد فاجعه کشتار زندانیان سیاسی 67 درحال وهوای دیگر

تقی روزبه

چرا در حال وهوای دیگر؟:

اقبل از همه بدلیل ناکامی تبه کاران حاکم در به فراموشی سپردن آن. تمامی تلاش رژیم مصروف آن بود که ارتکاب به جنایت علیه بشریت را مشمول مرور زمان کند. باین تصور ابلهانه که گویا با گذشت زمان و ایجاد گسست بین نسل‌ها و ایزوله و فرسوده کردن مبارزات با زماندگان فاجعه، با محو تدریجی نشانه‌های باقی مانده و پاک کردن آن از حافظه تاریخی مردم ایران و جهان می‌توان آن را بفراموشی سپرد. آن چه که رژیم کورخوانده بود در دو عامل زیر خلاصه می‌شود:

بقیه در صفحه 5

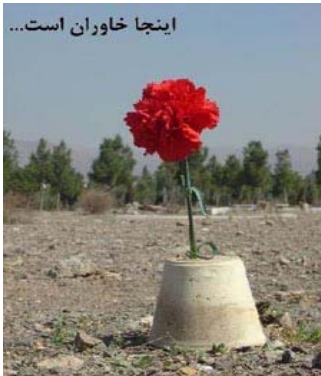
کودتای 28 مرداد

تجربه ای که اندوخته نشد، درسی که آموخته نشد

آرش کمانگر

28 مرداد سالروز کودتای خونینی است که منجر به سرنگونی دولت مصدق شد. پنجاه و هفت سال پیش در چنین روزهایی با همکاری مشترک آمریکا، انگلیس و دربار پهلوی، ارتش خیابانهای پایتخت و دیگر شهرهای بزرگ ایران را به اشغال خود در آورد و با بسیج دستجات اوباش و جیره خوار به رهبری افرادی نظیر شعبان بی‌مخ، موجی از دستگیری مبارزان و فعالان سیاسی را که اساساً به دو نیروی عمده آن دوران یعنی جبهه ملی و حزب توده تعلق داشتند، براه انداخت. بدنبال این کودتای ارتجاعی و امپریالیستی، هزاران تن از شریفترین انسانهای این کشور بر زیر شکنجه کشیده شده و شماری از آنها تیر باران شدند که از میان آنها میتوان از دکتر فاطمی و خسرو روزبه یاد کرد. جنایاتی که پنج سال پس از این کودتا، با شکل گیری ساواک در سال 1337 گسترش بیشتری پیدا کرد و خفقان جهانی را متجاوز از دو دهه بر کشورمان حاکم نمود.

بقیه در صفحه 6



اینجا خاوران است...

های موضعی به حیات خود ادامه داده، به رغم سرکوب گسترده رژیم خاموش نشده است.

جنبش مردمی با به کارگیری شکل ها و شیوه های گوناگون مبارزاتی، بر زمینه ی مشارکت فعال توده ها، امکان مداخله ی مستقیم آنان را در تعیین سرنوشت خود فراهم آورد؛ و در این مسیر، به درستی از اشکال متنوع سازمان یابی سود جست است که نمی توان و نباید آن ها را نادیده گرفت.

۲) جنبش های اجتماعی در متن این مبارزه عمومی درخواست های خود را به انحاء مختلف اعلام و در حد معینی در این گستره نقش-آفرینی کرده اند.

حرکت مستقل کارگران در اول ماه مه و ارائه منشور مطالباتی از جانب گروه هایی از فعالان کارگری که در آن درخواست های جاری هم راه با مطالبات کلان سیاسی و طبقاتی مطرح شده بود؛ اعتصاب غذای معلمان به مناسبت روز معلم؛ اعلام حمایت متقابل دانشجویان و کارگران از مبارزات یک دیگر، اعتصاب عمومی در کردستان در اعتراض به اعدام فرزند کمانگر، شیرین علم هولی، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان؛ اعتراض مردم آذربایجان به نابودی محیط زیست دریاچه ارومیه؛ مبارزات خانواده های زندانیان سیاسی و گسترش مقاومت زندانیان... در دوره اخیر نمونه های برجسته ی مبارزه پاره های مختلف مردم و جنبش های اجتماعی در یک سال گذشته بوده اند.

وانگهی، جنبش مردم در یک سال گذشته در مصاف با رژیم اسلامی، اساسا از تاکتیک تظاهرات بزرگ خیابانی استفاده کرده است. این تظاهرات در مراحل آغازین و تکوین جنبش، نقش مؤثری در افشای رژیم و سلب مشروعیت از آن، تقویت اعتماد به نفس و خودباوری مردم ایفا کرده است. با این همه، رژیم اسلامی با تمرکز و بسیج نیروی سرکوب خود علیه مبارزات گسترده خیابانی توانسته است در شرایط کنونی کارایی این شکل از مبارزه را تا حد قابل ملاحظه ای محدود کند.

در چنین شرایطی به میدان آمدن جنبش های مطالباتی با خواست های مستقل خود و به کارگیری شیوه های متنوع مبارزاتی، آن اقدام تعیین کننده و راه گشایی است که جنبش رهایی بخش کنونی به آن نیاز دارد. در وضعیت کنونی، ما در مرحله ی تنگ تر کردن حلقه ی محاصره بر گرد رژیم اسلامی، تعمیق مبارزات سیاسی جاری و به میدان آمدن جنبش های مطالباتی به ویژه جنبش کارگری، زنان، ملیت های تحت ستم علیه بی حقوقی و تبعیض، جنبش دانشجویی... قرار داریم. بی تردید گسترش پایه اجتماعی جنبش جاری مبرم ترین مسأله ی لحظه حاضر است.

۳) در جنبش عمومی جاری سه گفتمان اصلاح طلبی، لیبرالی و سوسیالیستی وجود دارند، که می توان در نگاهی گذرا موقعیت هر یک را ترسیم کرد.

رهبران اصلاح طلب که تا مقطع راه پیمایی عاشورا با بخشی از خواست های مردم هم راهی می کردند، از شعارهای ساختارشکنانه جنبش خودجوش مردم دچار هراس شدند و با صدور بیانیه هایی تلاش کردند مبارزه مردم را به باتلاق حرکت در چارچوب قانون اساسی سوق دهند. "اجرای بی تنازل قانون اساسی" و "انتخابات آزاد" در شرایط تداوم حاکمیت نظام کنونی جوهر پلاتفرم آنان را تشکیل می دهد. ما می بایست در همان حال که دستگاه ولایت را آماج اصلی حمله ی خود قرار می دهیم، پلاتفرم اصلاح طلبان و اتکای آنان بر راه کارهای قانونی را بی هیچ تنازلی افشا کنیم.

لیبرال ها نیز هم چون اصلاح طلبان هراسان از مبارزات مردم با تاکید بر ضرورت رهبر تراشی برای جنبش، از رهبری موسوی و کروی - مشروط به بازی گرفتن آن ها - حمایت کرده و از شعار "انتخابات آزاد" فعالانه دفاع می کنند. شعار "انتخابات آزاد" اصلاح طلبان و لیبرال ها در شرایط حضور یک جنبش فعال ساختارشکن، معنای دیگری جز برگرداندن امواج خروشان مبارزه مردم به پشت سد شکسته نظام ولایت فقیه ندارد. از این رو، ما می بایست در عین به چالش گرفتن گفتمان لیبرالی، که معطوف به بازسازی نظام سرمایه داری در ایران است، استراتژی مبارزه ی گام به گام آنان

برگزاری کنگره پانزدهم ...

کنگره به مناسبت بیست و دومین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در زندانها ی جمهوری اسلامی و در همراهی با مقاومت زندانیان سیاسی و مبارزات مادران و خانواده ها ، به کمیته مرکزی توصیه کرد که پیمایی به این مناسبت تهیه کند و در برپایی سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان 67 و گسترش مبارزه علیه اعدام و شکنجه و برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی ، فعالانه مشارکت کند.

با توجه به اینکه تداوم اصلاحات تشکیلاتی در برنامه کمیته مرکزی منتخب کنگره 14 قرار داشت و طی یک سال گذشته به دلیل تمرکز روی مسایل جنبش در این باره ادامه بحث ها و اصلاحات انجام نشده بود ،کنگره کمیته مرکزی جدید را موظف کرد که این کار را به پایان رساند.

در پایان کار کنگره که انتخاب کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی نظارت در دستور قرار داشت ،به دلیل برخی ملاحظات تشکیلاتی و از جمله ناتمام ماندن اصلاحات تشکیلاتی ،کنگره تصمیم گرفت که کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی نظارت منتخب کنگره 14 را حداکثر تا کنگره بعدی ابقا کند .

کنگره 15 سازمان در فضایی رفیقانه و سرشار از امید به پیشروی جنبش مردم ایران در مسیر آزادی و برابری و سوسیالیسم ، با سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

مرداد 1389

قطعه نامه سیاسی مصوبه کنگره پانزدهم سازمان

در باره ی اوضاع سیاسی و وظایف ما

۱) جنبش رهایی بخش مردم ایران که در پی کودتای انتخاباتی جناح هارتر حاکمیت با مارش میلیونی مردم در خیابان ها، پرخروش و توفنده سر برآورد، ارکان نظام جمهوری اسلامی را به لرزه درآورده است، و انبوه مردم را در ابعاد گسترده وارد نبردی سرنوشت ساز علیه استبداد سیاسی و فلاکت اقتصادی هردم فزاینده کرده است.

این جنبش غرور انگیز ریشه در ۳۰ سال سرکوب بی امان و وحشیانه ی ابتدایی ترین حقوق انسانی مردم و تعمیق گسل ها و شکاف های طبقاتی، جنسیتی، ملی و فرهنگی در حکومت اسلامی دارد. اعتراض مسالمت آمیز میلیون ها انسان معترض علیه کودتای انتخاباتی رژیم، هنگام که با سد سرکوب بی مهار حاکمان رودرو شد به سرعت به یک جنبش بزرگ فراروید. و از شعار "رأی من کو" به شعارهای "مرگ بردیکتاتور"، "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه" گذر کرد و آشکارتر از پیش کانون اصلی قدرت در رژیم اسلامی را هدف گرفت. این جنبش با گذر از مراحل چندی، در ۲۲ بهمن ۸۸ در مقابل بسیج و یورش سهمگین نیروی سرکوب رژیم، هر چند نتوانست چون گذشته در عرصه خیابان جلوه گر شود و مهر خود را بر مراسم آن روز بکوبد؛ اما زان پس، در قالب حرکت

= پیوندها =

سایت راه کارگر

www.rahekaregar.com

ایمیل سایت

site@rahekaregar.com

روابط عمومی

public@rahekaregar.com

رادیو- تلویزیون برابری

www.radiobarabari.com

ایمیل رادیو

info@radiobarabari.com

ایمیل تلویزیون برابری

info@tvbarabari.com

علیه ستم جنسی

<http://rahekaregar.com/feminism>

راه کارگر خبری

<http://rahekaregar.com/news>

تلفن 66851310 - 40 - 49

ایران بولتن (انگلیسی)

www.iran-bulletin.org

نشر بیدار (تئوریک)

www.nashrebidar.com

مجله آوای زن

www.tv.s.se/womensvoice

رادیو همبستگی (سوئد)

<http://biphome.spray.se/radiohambastegi>

توجه: مواضع عمومی سازمان ما در بیانیه ها، مصوبات و اسناد با امضای نهادهای سازمان طرح میشوند. مقالات با امضای فردی و یا مطالب مطروحه در مصاحبه ها لزوما مواضع سازمان ما نیستند.

علیه رژیم اسلامی، یا به عبارت دیگر سایش تدریجی نظام حاکم، و راه کارهای ناشی از آن را افشا کنیم.

در این میان گفتمان سوسیالیستی و ضد سرمایه داری علی رغم زمینه های اجتماعی طبقاتی وسیع در جامعه ی ما و بی اعتبار شدن سرمایه داری جهانی هنوز از موقعیت مناسبی نسبت به دو گفتمان دیگر برخوردار نیست. و این در شرایطی است که نظام جهانی سرمایه با گسترده ترین و ژرف ترین بحران اقتصادی رویاروست که از دهه ۳۰ قرن گذشته تاکنون بی سابقه بوده است. بحرانی که همه ارکان نظام مسلط را در نوردیده، با تسری آن به بخش های تولید، خدمات و محیط زیست، اکنون به یک بحران عمومی و سیستمی فرارویده، و بی اعتباری مناسبات سرمایه داری را بیش از هر هنگام نمایان کرده است. این بحران عظیم و تداوم آن، شرایط مساعدی را برای برآمد یک گفتمان سوسیالیستی استوار بر دموکراسی مشارکتی، اندیشه زیست محیطی و فمینیستی فراهم آورده است.

۴) وضعیت حکومت اسلامی هیچ گاه چنین متزلزل نبوده است. جنبش رهایی یک سال اخیر، شکاف های بی سابقه ای را در کانون اصلی قدرت حاکم به وجود آورده که اراده ی لازم و متناسب برای کنترل بحران را زائل و دست یابی به آن را نیز نامحتمل کرده است. در چنین شرایطی، حاکمان بیش از پیش امید خود را برای مهار و آرام کردن مبارزات مردم از دست داده اند. وانگهی، در متن بحران سیاسی جاری و افزایش فشارهای بین المللی، اجرای "طرح هدف مند کردن یارانه ها" با آزاد سازی قیمت ها در بازار بی مهار و افزایش سرسام آور تورم، می تواند زمینه ی بارور کردن مبارزات مردم را حتی به شکل انفجاری فراهم کند.

۵) برنامه اتمی و سیاست های منطقه ای حکومت اسلامی عامل تشدید تشنج در خاورمیانه است. در شرایطی که جنبش مردم ایران به دنبال سرکوب های شدید، در حال تجدید قوا و یافتن راه کارهای لازم برای تداوم مبارزه است، آمریکا و متحدانش سیاست تشدید تحریم های ایران را به اجرا گذاشته اند. گرچه آن ها ادعای هوش مندانه بودن سیاست تحریم ها را دارند و در ظاهر رژیم و سپاه پاسداران را هدف گرفته اند، اما واقعیت آن است که این اقدام ها تر و خشک را با هم می سوزاند و هر جا لازم باشد "حقوق بشر" ادعایی آنان را قربانی می کند و اساسا در خدمت چانه زنی با جمهوری اسلامی قرار دارند. گسترش تحریم ها و زمینه سازی برای حمله نظامی، سبب میلیتاریزه کردن منطقه و در جهت هدف های استراتژیک قدرت های امپریالیستی است. ما هم چنان باید در عین مخالفت قاطع با هر اقدام فاجعه بار نظامی و اعمال تحریم های اقتصادی علیه ایران، که زندگی میلیون ها انسان را طاقت فرساتر می کند، خواهان برچیدن برنامه هسته ای حکومت اسلامی باشیم.

۶) برای سازمان ما که خود را جزئی از جنبش بزرگ و متنوع نیروی کار و زحمت می داند و برای خودرهایی و ساختن دنیای دیگر از همین امروز مبارزه می کند، و در شرایطی که گفتمان سوسیالیستی در جنبش عمومی از موقعیت درخوری برخوردار نیست، اهمیت مبارزه برای تقویت گفتمان سوسیالیستی و شکل گیری بلوک طبقاتی معطوف به سوسیالیسم روزافزون می شود. از این رو:

الف- برای پیش برد این مبارزه، هم کاری و هم راهی همه ی مبارزان ضد سرمایه داری و مدافعان مبارزه برای سوسیالیسم از همین امروز، یک ضرورت حیاتی و غیرقابل چشم پوشی است و ما بیش از هر زمان دیگر بر آن پای می فشریم.

ب- در مسیر این مبارزه، و برای سرنگون کردن حکومت اسلامی و دفاع از حقوق و آزادی های مردم، با همه ی نیروهای آزادی خواه هم راه و هم گام می شویم.



۳۱ ژوئیه ۲۰۱۰

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان درباره :

سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان 67

چه زشت و نفرت انگیز است قری که در آن هنوز چوبه دار خواب از چشمان مادری نگران می ریاید.
" فرزند کمانگر "

ما اذهان همه جهانیان را متوجه خود کرده است ، طبعاً نقش بسزایی در جلب همدلی و همراهی افکار مترقی و بشر دوست با دادخواهی قربانیان جنایات رژیم اسلامی ایفا میکند. در چنین شرایطی ، هدف فوری مبارزات خانواده های زندانیان سیاسی و آزادیخواهان ایران در داخل و خارج کشور قبل از هرچیز مقابله با طرح های در دست اجرای جلادان برای تکرار فاجعه قتل عام سال 67 در اشکال تازه باید باشد . در این مبارزه مقابله علیه شکنجه و اعدام چه در مورد زندانیان سیاسی و چه غیر سیاسی توامان باید سامان یابد. اکسیونهای گسترده علیه سنگسار سکینه آشتیانی نمونه برجسته ای از این نوع مبارزات است . طبعاً مبارزه برای این هدف فوری در عین حال بستر یک جنبش گسترش یابنده برای برپایی یک دادگاه بین المللی برای رسیدگی به جنایات رژیم اسلامی و فراهم کردن شرایط محاکمه آمرین و عاملین این جنایات را فراهم میسازد.

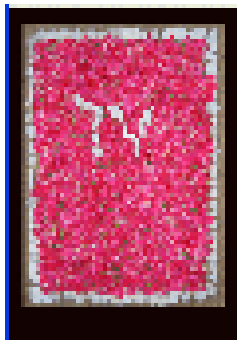
امسال برگزاری یادمان قتل عام زندانیان سیاسی در سال 67 ، در عین حال که در فضای سیاسی مساعد ناشی از جنبش انقلابی یک ساله اخیر امکان پخش افشاگریدر این باره در ابعاد گسترده در میان مردم را فراهم کرده است ، در عین حال سکوت یا نوع فریبکارانه سخن گفتن اصلاح طلبان حکومتی در باره آن لزوم تلاش مشترک و فعال نیروهای طرفدار آزادی و برابری را برای مبارزه تا به آخر علیه شکنجه و اعدام و افشای ناپیگیری اصلاح طلبان که شریک جرم این جنایات بودند را نیز نشان میدهد . نیروهای مبارز در راه آزادی و برابری باید تلاش کنند که بر پایه اشتراکات، هر چه بیشتر در این مبارزه همگامی و هماهنگی کنند .

سازمان ما ، همراه و هم صدا با مادران عزادار و خانواده های قربانیان جنایات 32 ساله حکومت اسلامی ، بخصوص جان باختگان سال 67 و همراه با جنبش های گسترده مردم آزادیخواه ایران و همه نیروهای مترقی مدافع حقوق بشر و مخالف شکنجه و اعدام و حامی مبارزه مردم ایران در این مسیر مبارزه میکند و آن را حلقه مهمی از زنجیره مبارزات متنوع مردم برای سرنگونی حکومت اسلامی و مبارزه برای آزادی و برابری میداند.

سرنگون یاد رژیم جمهوری اسلامی !
جاودان با یاد و خاطره جان باختگان راه آزادی و
سوسیالیسم !

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

4 شهریور 1389 - 26 اوت 2010



بیست و دو سال از فرمان جنایتکارانه خمینی جلاد برای کشتار هزاران زندانی سیاسی در زندانهای رژیم اسلامی میگذرد ؛ که باز موجی از نگرانی و التهاب در مورد سلامت و جان زندانیان سیاسی ، اذهان مردم را فرا گرفته است. اعدام و به دارکشیدن زندانیان سیاسی نظیر شیرین علم هولی ، فرزند کمانگر، فرهاد وکیلی ، مهدی اسلامیان ، علی حیدریان ؛ شکنجه و تجاوز در کهریزک های حکومتی و رجایی شهر و اوین... ؛ افزایش فشار به زندانیان سیاسی و قطع و وصل ملاقات ها و اعتصاب غذای هفته های اخیر گروهی از زندانیان سیاسی در اعتراض به رفتارهای وحشیانه با زندانیان و اکنون اعدام ناگهانی بیش از 70 نفر در یک اعدام دسته جمعی در مشهد و اعلام این خبر دهشتناک از قول یک فعال حقوق بشر که " در زندان وکیل آباد مشهد بیشتر از 2100 متهم محکوم به اعدام وجود دارند و اعدام های دسته جمعی در دسته های 30 تا 70 نفره به صورت پنهانی و در بند 1 و 6 زندان وکیل آباد مشهد انجام میگردد." و اینکه گویا این اعدام ها با دستور و بخشنامه محسنی اژه ای دادستان کل کشور اجرا میشود ، بار دیگر نشان میدهد که رژیم اسلامی سیاست وحشیانه دهه 60 را علیه زندانیان سیاسی و علاوه بر آن علیه زندانیان غیر سیاسی به اشکال گسترده به کار گرفته و طرح های شیطانی جنایتکارانه ای در دست اجرا دارد.

22 سال پیش در فضای سیاسی شکست حکومت اسلامی در جنگ با عراق و در هراس از گر گرفتن احتمالی جنبش های اعتراضی، فرمان قتل عام زندانیان سیاسی توسط بنیان گزار جمهوری اسلامی صادر شد. اکنون سر بلند کردن یک جنبش پرشکوه انقلابی که با چند مارش بزرگ خیابانی شروع شد و در برابر شدت سرکوب به اشکال دیگر در زیر پوست جنبش های متنوع مردمی جاری است ، فضای سیاسی مشابه ای بوجود آورده و گزینه فاشیستی پاسداران نظام ولایت فقیه را متوجه نقشه های جنایتکارانه جدید کرده است.

اگر آنزمان جلادان ولایت فقیه توانستند تا اجرای قتل عام زندانیان سیاسی در یک زمان بندی حدودا 2 ماهه از بی خبری خانواده ها و مردم استفاده کنند و طرح فاشیستی خود را اجرا کنند. امروز اوضاع ورق خورده است. امروز به برکت مبارزه بی وقفه بازماندگان و خانواده های جان باختگان و خاطرات جان به دربردگان از آن حادثه شوم و افشاگری های گسترده آزادی خواهان در داخل و خارج کشور ؛ خاطرات آیت الله منتظری و گزارش 145 صفحه ای قاضی " جفری رابرتسون " اسناد و مدارک گسترده ای در باره چگونگی برنامه ریزی و اجرای این قتل عام کم نظیر و آمرین آن در دسترس قرار دارد. انتشار این گزارشات و ثبت اسناد و مدارک موجود در مورد جنایات رژیم اسلامی از بدو به قدرت رسیدنش ، از حمله به ترکمن سرا و کردستان تا اعدامها و جنایات سال های 60 تا 63 و سپس قتل عام سال 67 و پرونده قتلهای زنجیره ای و بالاخره جنایات رژیم در یک سال اخیر در مقابله با جنبش انقلابی مردم، در شرایطی که مبارزات قهرمانانه مردم

مشعل به داستان بیدار ...

دوره اول:

نخست، دستکم گرفتن مقاومت و پایداری بازماندگان فاجعه و وجدان های بیدارنلسی که با همه توان خود کوشیدند، با تداوم اعتراض ها و دادخواهی ها و بزرگداشت های عزیران خود و جان باختگان راه آزادی و برابری و مقابله با تلاش های حکومت اسلامی برای محو گورهای دسته جمعی و دفن شدگان گمنام، نقل سینه به سینه فجایع، علیرغم همه تهدیدها و فشارهای دستگاه های امنیتی، گردوغبار فراموشی را برویند. هم چنین بخش قابل تحسینی از این تلاش ها حاصل نگارش و یازنمائی جنایت های صورت گرفته در خاطرات مکتوب زندانیان از بند و از مرگ جسته بود. و بالاخره باید به تلاش های افشاگرانه و برگزاری آکسیونها و اقدامات تشکل های گوناگون و نیروهای رادیکال و مترقی و همه تک تک دردمندانی اشاره کرد که روشن نگهداشتن این اخگر سوزان در طی این دوره و در بدترین شرایط از جمله مدیون مبارزه خستگی ناپذیران ها است.

آن چه که به بازتاب این جنایت در میان حکومتیان بازمی گردد، در این دوره تنها منتظری بود که زیر فشار خانواده ها و پاره ای علائق و ویژگی های شخصی، یک تنه به مخالفت و افشاء آن پرداخت و اطلاعات خویش را به مثابه گواه و سندی مهم در پرونده این جنایت به ثبت رساند و البته تاوان این نافرمانی خود را نیز داد. بقیه دولتمردان و قدرتمداران رده های بالا چه بطور مستقیم با مشارکتشان و چه غیر مستقیم با سکوتشان در ارتکاب این جنایت علیه بشریت در اواخر قرن بیستم مشارکت داشتند.

دوره دوم:

اشتباه محاسبه جنایتکاران حاکم فقط آن نبود که مقاومت و مبارزه بازماندگان و مشعل بدستان بیدار را دست کم کرده بودند، بلکه هم چنین آن بود که آنها بر این گمان ابلهانه بودند که گویا خواب دیگران همیشگی بوده و می توانند مردم را همواره همراه و حامی تمکین پذیر خود به پندارند. غافل از آن که هر چه قدرت خود را بیشتر تثبیت کنند بوی گندشان مشام عمومی را بیشتر خواهد آزد. از این رو وقتی در سال گذشته دست بردن رژیم به آراء "انتخاباتی" موجب فوران خشم مردم و برآمدیک جنبش توده ای گردید، یک باردیگر تنبیه مردم و نسل جوان - و این بار نه فقط فعالان و اعضاء و هواداران سازمان های رادیکال - از طریق دستگیری و زندان و شکنجه، ضرب و شتم و کشتار خیابانی و دفن پنهانی و شبانه، از طریق بر پاکردن کهریزک ها و تجاوزها و اعدام و ... در دستور قرار گرفت. ورود انبوه زندانیان و فعالان و انبوه مادران و خانواده های جان باختگان و زندانیان مبارز و جدید، در کنار حمایت های گسترده جهانی، زمینه سازی بودند بین نسل های گذشته و حال، و زخم های دیروز و امروز گردید.

رویکرد انقلابی و ساختار شکنانه به نفی رژیم و نظام حاکم، یک شبه از آسمان نازل نشد؛ بلکه حاصل انباشت تجربه های بیش از سه دهه عملکرد و جنایت رژیم بود. و چنین بود که زمینه های پیوند جنایت های دهه اول و جنایت های دهه های اخیر و پیوسته یک سال اخیر بوجود آمد. باین ترتیب بود که بازگشائی پرونده جنایات رژیم در آذهان نسل های جدید که به وادی نبرد با رژیم پانهادند روز بروز بیشتر مطرح شد. نباید فراموش کرد که در بازگشائی این پرونده بیش از آن که اشکال رسمی و حقوقی آن و اجدهمیت باشد، گشوده شدن آن در نزد وجدان عمومی مردم ایران و جهان دارای اهمیت است.

اصلاح طلبان و جنایت های دهه 60

بی شک با تعمیق جنبش و فراروی آن به عرصه های ساختار شکن، بسترناسایی برای گره خوردن عملکرد گذشته و حال رژیم فراهم گشته است. و این البته آزمون بزرگی است برای محک زدن مدعیان واقعی آزادی

و دموکراسی و از جمله اصلاح طلبان توسط افکار عمومی. آن ها بصورت گریزناپذیر در برابر دوسؤال بزرگ قرار گرفته اند:

نخست به مثابه شرکاء قدرت در آن زمان - که از قضا در بخش های اطلاعاتی و امنیتی و سرکوب و اجرائی نقش های مهمی داشتند - چه موضعی و سهمی در انجام این جنایت داشته اند؟ و ثانیاً امروز که جنبش عمومی خواهان بازگشائی پرونده جنایت رژیم است، چه رویکردی در برابر آن دارند؟ این سؤال ها البته تقنینی و از باب افشاء صرف و یا آنگونه که از سوی آن ها ادعای می شود برای ایجاد تشکت در صفوف جنبش نیستند؛ بلکه تبدیل به خطرترین آزمون برای محک زدن به ادعاهای امروزین آن ها در مورد مبارزه علیه استبداد و برای دموکراسی واقعی بشمار می روند. و چنین است که گذشته و حال به هم پیوند خورده و "حال" بدون پاسخ به آن قادر به راه گشائی به سوی آینده نیست. تمامی حیثیت دستگاه ایدئولوژیک و مدینه ناکجا آباد و وعده و وعیدهای آنان با این سؤال گره خورده است. توسل به خمینی که فرمان دهنده اصلی این جنایت است و روحانیت همراه او که نقش مرکزی در ایدئولوژی حفظ نظام دارد و کلیه کارگزاران درجه یک سیاسی او از اولین کسانی هستند که در افشاء این جنایت "منزلت کذائی اشان" دودشده و به هوامی رود و البته دیگران بسیاری هم. صافی این سؤال، جداکننده سره از ناسره و درهم شکننده "سکوت جنایت آمیز" پیرامون جنایتی است که لباس مصلحت برتن کرده است. شاید بتوان لحظه روبروشدن باین فاجعه را باز هم به عقب انداخت و امروز و فردا کرد، هم چنان لب فروبست اما دیگر از آن گریزی نیست. جامعه در مسیر پیشروی به سوی دموکراسی راستین و جلوگیری از تکرار آن ها، چاره ای جز بازگشائی و تصفیه حساب با این جنایات، و با جنایتکاران ندارد. بدیهی است تصفیه حساب با وجدان اجتماعی جهت ممانعت از تکرار جنایت ها، به معنی میدان دادن به خشم و انتقام و احیاناً تکرار آن در شکل و شمایل دیگر و توسط کسان و فاعلین دیگر نیست. بلکه به معنی خشکاندن بسترها و گسل های مولد خشونت و بیش از همه شکل گیری یک وجدان اجتماعی حساس و مراقب در برابر وقوع جنایت و تکوین بستری برای رشد آزاد و انسانی است.

تاکتیک اصلاح طلبان و نمادهای آنان، بیش از هر چیز سکوت و عبور از کنار این سؤال است و بصورت ضمنی القاء این تصور در میان نسل جدید که گویا در آن زمان نه خبری و نه نقشی در تصمیم گیری ها داشته اند. و عجیب آن که دست آویز سکوت و محذویت امروزشان نیز ادعای سوء استفاده حاکمیت از افشاء جنایت دیروز آن است! البته سنگر گرفتن در پشت این گونه "دلایل" بیش از آنکه کمک کننده باشد بازکننده مچ دست مدعیان است. چه کسی اگر رگی به کفشش نباشد، می تواند ادعا کند مبارزه ضد استبدادی با افشاء جنایت جنایتکاران تضعیف می شود! و هیچ خدمتی به نظام هم در چنین بزنگاه تاریخی بهتر از مقابله با بازگشائی پرونده این گونه جنایت ها و نجات دادن سرکردگان نظام از زیر ضرب این پرسمان عمومی نخواهد بود. البته دلیل واقعی این گونه ادعاها در امتناع از افشاء این جنایت نیز روشن است: نه فقط بدلیل روشن شدن نقش خودشان در آن، بلکه مهم تر از آن در خدمت نجات کل استراتژی آنها در حفظ نظام و سوق دادن مبارزه به چهارچوب قانون اساسی و پیشبرد ائتلاف با روحانیت و با کسانی مثل اردبیلی ها و صانعی ها و خوئیایی ها و فرسناجانی ها ... که در آن زمان سمت های کلیدی قضائی و قاضی القضائی و ... را به عهده داشته اند. آن چه هم که به اسناد استعفای موسوی در آن سال مربوط می شود، که البته با تشریح و تحکم خمینی بلافاصله پس گرفته شد، هیچ نکته ای در اعتراض به این جنایت یافت نمی شود.

بدیهی است که پیش برد افشاء این جنایت تارسیدن به سرانجام خود، هم چون تاکنون، بردوش زخم دیدگان مستقیم این جنایت و بازماندگان و بیش از همه، مدافعان آزادی و برابری قرار دارد. با این تفاوت که اکنون زمینه های بهتر و مساعدتری برای گره خوردن گسل های اعتراضی نسل پیشین و نسل های جدید بوجود آمده است. امروزه ما شاهد مبارزات پرشکوه و گسترده ای از سوی زندانیان و خانواده های آن ها از جمله مادران اعتراضی و مبارزه ای که برای آزادی زندانیان

کودتای 28 مرداد



اکنون در سالروز این رویداد ننگین ، نوادگان همان کودتا، با بدست گرفتن بیرق " آزادی و دموکراسی" به سراغ مردم جویای رهایی و به تنگ آمده از حاکمیت جمهوری اسلامی، آمده اند و از ایشان میخواهند که تاج و تختی را که در انقلاب 57 از کف داده اند، مجدداً به " سرورانشان" باز گرانند. آنان در این کارزار گسترده، روی یأس مردم و البته احتمالاً " نا آگاهی " نسل جوان از وقایع تاریخی چند دهساله اخیر ایران حساب باز کرده اند. و هر جا با روشننگری نیروهای سیاسی در مورد بیلان جنایتکار و خیانتکار خاندان پهلوی و مشخصاً کودتای فاجعه بار 28 مرداد 1332 مواجه می شوند، به بهانه " امروز فقط اتحاد" خواستار فراموشی تاریخی مردم می گردند. اما چگونه می توان چشم بر رویداد تعیین کننده ای در تاریخ کشور مان بست، در حالیکه میدانیم چه نقش ویرانگرانه ای بر سرنوشت مردم ایران بجای نهاده است. واقعه ای که بدون تردید اگر رخ نمیداد، در نقطه ای که اکنون قرار داریم نمی بودیم و مردم کشورمان مجبور نبودند در قرن بیست و یک، اسیر یک رژیم مذهبی و قرون وسطایی شوند.

از انقلاب مشروطه بدین سو، یکصد سال است که مردم ایران در جستجوی آزادی پنجه در پنجه استبداد افکنده اند. آن انقلاب با تأسیس " مجلس شورای ملی " و اعلام مشروط بودن قدرت شاه، قصد داشت با لگام زدن بر استبداد قاجاری، ایران را از گرداب عقب مانده گی و تخریب نجات دهد، اما درست زمانی که قدرت سلسله فاسد قاجاریه در منتهای ضعف و درماندگی خود بود، استعمار با تشویق یک نظامی جویای نام - یعنی رضا خان میر پنج- کودتای اسفند 1299 شمسی را سازمان داد تا برای همیشه دستاوردهای آن انقلاب مردمی را به تاراج برد و مترسکی از آنرا در قالب یک مجلس فرمایشی و گوش به فرمان بجای گذارد. اما درست زمانیکه در هنگامه جنگ جهانی دوم، انگلیسی ها بدلیل نزدیکی رضا شاه به آلمانی ها، او را از قدرت خلع و به تبعید فرستادند، مردم جویای رهایی بار دیگر با استفاده از فرجه بدست آمده، به توسعه جنبشهای سیاسی، اجتماعی و طبقاتی خویش همت گماردند. در جریان این اعتلاک سیاسی و علیرغم میل محمد رضا شاه جوان و اربابان او بود که مردم توانستند ضمن ایجاد و گسترش احزاب سیاسی و تشکلهای سندیکایی خود، از اهرم انتخابات مجلس شورای ملی برای فرستادن برخی از نماینده گان مترقی خود بهره جویند. نماینده گانی که در اوضاع سیاسی آنروز ایران توانستند بازتاب دهنده بخشی از خواستههای مردم باشند. در جریان این فرآیند سیاسی بود که محمد رضا پهلوی بعد از تعویض پی در پی نخست وزیران فاسد و بی عرضه، مجبور شد تحت فشار مردم، از دکتر محمد مصدق برای تشکیل کابینه دعوت کند. مصدق پس از پذیرفتن این مقام، ضمن احترام نسبی به آزادی بیان، مطبوعات و تشکل، موضوع کلیدی پایان دادن به سلطه امپریالیسم بریتانیا بر منافع نفتی ایران را در سر لوجه کارهای خود قرار داد، تلاشی که سرانجام و علیرغم مخالفت امپریالیستها منجر به ملی شدن صنعت نفت کشور شد. این پیروزی بر دربار پهلوی خوش نیامد و آنها که از افزایش محبوبیت مصدق در برابر شاه و نیز توسعه بیسابقه آگاهیهای سیاسی و اجتماعی مردم ایران به وحشت افتاده بودند، محمد رضا شاه را ترغیب به برکناری دکتر مصدق نمودند اما مردم با بر پائی تجمعات اعتراضی غیابانی در تیرماه 1331 شاه را وادار کردند که موقتاً دست به عقب نشینی بزند و مصدق را مجدداً به مقام نخست وزیری برگزیند این پیروزی مردم که باعث بر آشفتنگی شاه شده بود، سبب گردید که وی کشور را ترک کند تا به بهانه نابسامانی اوضاع

جریان دارد وهم چنین دامنه وسیع مبارزه ضدادام و سنگسارو... بابرده جهانی هستیم. پیوند بیش ازپیش گسل های اعتراضی نسل دهه 60 با گسل های اعتراضی نسل های بعدی، بی گمان می تواند یک جنبش عمق تروبالنده تردادخواهی دربرابرخشونت و سرکوب رژیم را به مثابه بخش مهم و جداناپذیرازجنبش اعتراض آزادی و برابری و آزادی به وجود آورد.

ازاین رومی توان گفت که سواک اهمیت همیشگی وسنتی فاجعه قتل عام زندانیان، ده شهرورامسال بدلائیل انضمامی اهمیت بازهم بیشتری یافته است که برخاسته ازجنبش اعتراضی مردم دریکسال گذشته و فضای برآمده ازآن است، که فرصت وبسترمناسبی را برای بزرگداشت هرچه گسترده تراین یادمان و تبدیل آن به مبارزه ای علیه رژیم تبه کارفراهم آورده است که به شرط درنظرگرفتن اصل حاکم برشکل گیری جنبش ها یعنی همگامی حول اشتراکات علیرغم اختلافات ودوری گزیدن از تک روی ها، می توان به این پتانسیل ها فعلیت بخشید:

دراین راستا ودرجهت کاربردی دادن به اصل راهنمای فوق توجه به نکات زیرحائزاهمیت است:

هدف: باتوجه به آن که برگزاری پراکنده ومنفرد این روزدرخارج کشورسنتی است کمابیش مرسوم وامسال هم اگربیشترنباشد کمترازسال های گذشته نخواهدبود؛ مساله مرکزی اقدام باید متوجه پیوند وگره زدن هرچه بیشتر این گونه مراسم های موجود با یکدیگرباشد تا بتواند با گامی کیفی و جدید نسبت به سالهای به حضوری ملموس و متمایزبرای گفتمان نیروهای رادیکال وآزادخواه درجهت همگامی پایگدیگر باشد.

لازمه این کاربرجسته کردن اشتراکات درمیان پایگاه اجتماعی گسترده ولی پراکنده متعلق به این گفتمان حول برخی شعارها،همزمانی آکسیون ها،ایجاد سایت مشترک برای درج همه گونه فعالیت ها درآن، تهیه بیانیه ویا متنی با امضای حتی الامکان گسترده وفراگیر، برگزاری مراسم مرکزی پالتاکی به مناسبت این روز،توافق حول پوسترویا لوگوی مشترکی برای درج درسایت های همراه و متعلق به این طیف وتشویق سایت های اپوزیسیون مترقی وآزادخواه وویلاگ ها ویرخی سایت های اجتماعی وخبررسانی به درج آن،تلاش برای تبلیغات رسانه ای کلان برای پوشش دادن به آن، تبلیغ آکسیون ها به مثابه حلقات یک اقدام مشترک وهم آهنگ با یکدیگرواقداماتی ازاین قبیل است.

نباید فراموش کنیم که استفاده ازنشانه ها وسمبل های مشترک برای نشان دادن همبستگی و گره زدن آکسیون ها به یکدیگر دارای اهمیت است. مهم آن است که هم چون حلقات یک زنجیر این آکسیون ها درپیوند با هم دیده شوند.بطوری که باداشتن حلقات مشترک ،ولوحداقلی ودرهراندازه ای که ممکن باشد- هراقدام منفرد ومحلی به مثابه بخشی ازیک حرکت سراسری و جمعی نمود ومعنا بیدانند.

طبعاً تشکل ها وکانون هائی که بطورسنتی حول این گونه مناسبت ها به فعالیت می پرداخته اند،می توانند به مثابه هسته مرکزی فراخوان دهندگان دارای نقش مناسبی باشندکه ازطریق حمایت هرچه بیشترجریانات و تشکل ها وافراد واجد بیشترین امکان بسیج وبرانگیختن کمترین حساسیت باشند. قرارنیست کسی زیرچترکسی دیگری برود اگرینابرهمسوئی وهمگامی حول اشتراکات باشد.

شعارهای اصلی ومشترک خوشبختانه اکثراً روشن هستند وقاعدتاً اجماع حول آن ها وجود دارد؛ نظیرآزادی زندانیان و توقف شکنجه ولغواعدام وقصاص و... پی گیری جنایات رژیم به مثابه جنایت علیه بشریت،ومحکوم کردن نقض حقوق بشر ازسوی مجامع جهانی ،ارسال نمایندگان نهادهای حقوق بشربرای بازدید اززندان، و... یا شعارسرنوگونی حکومت جمهوری اسلامی و آزادی و برابری و...

همه کوشش خود را برای بزرگداشت هرچه گسترده تر فاجعه ده شهروبر،جنبش آزادی زندانیان، لغوشکنجه و اعدام وتقویت گفتمان صفوف آزادی و برابری بکارگیرم!

سیاسی و اقتصادی ، دست دربار، ارتش و سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلیس را برای طراحی یک توطئه شوم باز گذارد. این محور بعد از ماهها بررسی و تدارک ، توانست ارتش را با سردمداری ارتشبد زاهدی و آوادر به محاصره دفتر نخست وزیر و اعلام حکومت نظامی در 28 مرداد 32 کند .د کودتاجیان و اوباشان آنها علیرغم قلت ناچیزشان، توانستند بدلیل عدم آمادگی مردم در شهرها، عدم آگاهی دهقانان در روستاها (که اکثریت بزرگ جمعیت کشور را تشکیل میدادند) و ناتوانی خیره کننده دو نیروی سیاسی اصلی جنبش یعنی جبهه ملی و حزب توده در سازماندهی مقاومت مسلحانه در برابر کودتاجیان، براحته پیروز شوند. بخش اعظم جبهه ملی و از جمله خود مصدق بدلیل سیاستهای مسالمت جویانه و ممانعت طلبانه خویش، علیرغم در دست داشتن دولت نتوانستند تدابیر پیشگیرانه و به موقعی را جهت بر هم زدن توطئه های پنهانی در بار سازمان دهند. سهم حزب توده نیز که در اپوزیسیون بود چندان کمتر از رهبران جبهه ملی نبود، چرا که این حزب فقط در تهران دارای شش هزار عضو بود که در میان آنها صدها افسر و پرسنل ارتش و پلیس وجود داشتند ، یعنی کسانیکه بعید بنظر میرسند متوجه تحركات پنهانی شماری از فرماندهان جیره خوار ارتش نشده باشند. البته سهم روحانیون مرتجع به رهبری آیت الله کاشانی نیز که در ماههای پیش از کودتا در ضدیت با ملیون و توده ایها، به شدت به دربار نزدیک شده بودند نیز کم نبود . وی و همپالگی هایش در تهران و دیگر شهرهای بزرگ از نفوذ مذهبی خود در میان افشار مذهبی و سنتی مردم برای پیروزی دربار و اربابان خارجی آنها بهره فراوان جستند. به هر رو کودتای 28 مرداد به یک دوره بزخعی از حیات سیاسی کشورمان یعنی دوره 12 ساله بین تابستان 1320 تا تابستان 1332 پایان داد، دوره کوتاهی که علیرغم برخی فراز و نشیب ها (از جمله قتل عام جنبش های ملی و حق طلبانه آذربایجان و کردستان در 1325) شاهد یک فضای سیاسی نیمه باز و شکوفایی احزاب ، اتحادیه ها و مطبوعات دگراندیش در ایران بودیم. بعد از این کودتا بود که محمد رضا پهلوی با نمذ مالی کردن هر چه بیشتر قانون اساسی مشروطه به افزایش روز افزون اختیارات فردی و دیکتاتورمنشانه خود پرداخت، ساواک را بر جامعه خفقان زده کشور حاکم نمود، مجلس شورای ملی را از محتوای واقعی اش تهی و مجلس فرمایشی سنا را به آن متصل کرد و با اهرم "توشیح ملوکانه" راه را بر تصویب هر گونه لایحه دردسرها بست. در همین دوره بود که رژیم پهلوی با تکیه بر درآمد های نجومی ناشی از " طلاک سیاه" (نفت) هم بر حجم ثروت خانوادگی خود و الیگارشسی "هزار فامیل" افزود و هم با برنامه ریزیهای اقتصادی غیر اصولی و بدور از آینده نگری، کشور ما را در تمام حوزه ها به امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا وابسته نمود. مجموعه این سیاست های خانمان برانداز و از جمله هجوم گسترده دهقانان تهیدست به محلات فقیر نشین و حلبی آباد های شهرهای بزرگ، ضمن به نمایش گذاشتن ابعاد عظیم نابرابریهای طبقاتی، جامعه را از نیمه دهه 50 خورشیدی آستان انفجارهای اجتماعی نمود. از اینرو وقتی جنبش تهیدستان خارج از محدوده در سال 56 در تهران شروع شد و شب های شعر کانون نویسندگان ایران در انستیتو گوته، آسمان اختناق را شکافت، شاه و اربابانش تصور نمی کردند که در عرض یکسال بساط سلطنت برچیده شود. اما افسوس که مردم ستمدیده کشورمان 25 سال پس از کوتای 28 مرداد، بدلیل ضعف آگاهیهای سیاسی دمکراتیک و طبقاتی و از جمله غیبت خیره کننده آلترناتیو های قدرتمند مردمی و چپ، عنان اختیار خود را به همپالگی های آیت الله کاشانی ها سپردند تا در کمتر از دو سال، جهنمی هولناکتر از سلطنت آریامهری را در قالب یک رژیم اسلامی متعلق به عصر ستر خوانی بازسازی کنند.

رژیم پهلوی و اربابان خارجی اش سهم به سزایی در شکست مجدد مبارزات مردم داشته اند. رژیم سلطنتی بدلیل سرکوب بیرحمانه سوسیالیست ها و سایر روشنفکران لائیک و باز گذاشتن دست دهها هزار آخوند در مساجد و منابر، و امپریالیست ها بدلیل ترس از راستای استراتژی کشیدن " کمربند سیر" (اسلامی) به دور اتحاد شوروی و از جمله ماهیت سرمایه دارانه و ضد کمونیستی آخوندها، نقش بسزایی در هموار کردن راه خمینی و شرکاء بسوی تصرف قدرت سیاسی داشته اند.

بدین ترتیب خاندان پهلوی دو بار مرتکب جرمی ناخوشدونی شده است : یکبار بخاطر کودتای ارتجاعی علیه دولت ملی دکتر مصدق - که شانس بزرگ مردم کشورمان را برای برخورداری از یک دمکراسی نسبی سوزانده- و بار دیگر بدلیل هموار کردن راه قدرتگیری مذهبیون مرتجع، کشور ما را قرنها به عقب برد و در منجلات خفقان ، بربریت و فلاکت اسیر کرد. اکنون نیز که جمهوری اسلامی در بحرانی مزمن دست و پا میزند و خواست سرنگونی این نظام جهنمی بیش از هر زمان ، در میان توده های وسیع مردم هوادار پیدا نموده است، بازماندگان کودتای 28 مرداد و دربار پهلوی، با حمایت های سیاسی، مالی و تبلیغاتی خارجی، مجدداً خواب احیای حاکمیت موروثی و اشرافی را می بینند ، منتهی چون " گفتمان دمکراسی" به یکی از جاذبه

های اصلی صحنه سیاسی کشور تبدیل شده، حضرات نیز " دمکرات" شده اند و از شعارهایی چون: " شاه قرار است سلطنت بکند و نه حکومت" و " انتخابات یا فرایند عمومی برای تعیین نوع نظام" سخن می گویند، اما نمی گویند نیم قرن پیش زمانی که مصدق حتی کمتر از این مطالبات را بر زبان رانده بود، چرا سرنگون شد و کشور ما را به روز سیاه نشانند؟ این حضرات حتی تا امروز حاضر نشده اند برای فریب مردم هم که شده، ذره ای انتقاد از عمل فاجعه بار خود صورت دهند. خود ارباب در دوره ریاست جمهوری کلینتون ، به گونه ای شرمگینانه از دخالت آمریکا در کودتای 28 مرداد و سیاست های بعد از آن پوزش طلبید، اما آقای رضا پهلوی و شرکاء حتی در این حد ستملیک نیز حاضر به عذرخواهی از مردم شریف ایران نیستند!

آنها روی ضعف حافظه تاریخی مردم سرمایه گذاری کرده اند. خصوصاً اکثریت جوان سکنه کشور. فراموش نکنیم که دو سوم از جمعیت ایران در زیر سی سال بسر میبرند، یعنی نه تنها خاطره ای از کودتای 28 مرداد و عواقب فاجعه بار آن - نظیر : ساواک، اختناق، شکنجه و وابستگی تمام عیار به آمریکا و غیره- ندارند، بلکه اکثراً حتی در دوره پایانی حکومت محمد رضا شاه نیز زندگی نکرده اند. همین پارامتر یعنی بی اطلاعی و یا عدم آگاهی از رویدادهای تاریخی کشورمان است که سبب می شود در غیاب یک آلترناتیو رادیکال- دمکراتیک ، سلطنت طلبان به مدد چندین رادیو و تلویزیون 24 ساعته و ماهواره ای ، بطور روزانه مردم و جوانان جویای رهایی در داخل ایران را مورد خطاب قرار دهند تا به خیال خود از صفوف آنها برای مارش ارتجاعی خود بسوی کاههای شاهنشاهی پارگیری نمایند. به همین خاطر دفاع قاطع از اهداف بزرگ و دیرینه مردم کشورمان: آزادی، استقلال و برابری اجتماعی و نیز حاکم کردن " گفتمان نان ، آزادی ، برابری" بر صحنه سیاسی کشور برای واکسینه کردن خود و اکثریت ستمکش جامعه در برابر انواع آلترناتیو ها و نیروهای ضد دمکراتیک که به حق حاکمیت بی چون و چراک مردم باور ندارند، یکی از وظایف عاجل همه نیروهای مترقی و چپ محسوب می شود. برای این منظور یعنی بی بدیل و بی رقیب کردن جنبش برخاسته از چنین گفتمانی ، باید آستین ها را برای ارتباط گسترده با اکثریت زحمتکش کشورمان بالا زینم، تدارک برای سازماندهی یک رسانه بزرگ ماهواره ای 24 ساعته مشترک چپ آزادخواه و برابری طلب که میلیونها نفر به آن دسترسی داشته باشند، ابزار مهمی برای تحقق این مهم است . لازمه این تدارک ، پایان دادن به فرقه گرایی و همگامی ، همگرایی و اتحاد پیروان گفتمان چپ (گفتمان آزادی و برابری) است .

در خاموشی گالیا و پریا



گالیا و پریا دختران زیبا و خردسال رفقا فرزانه و بهرنگ، چون دو پرندۀ ی پرچنب و جوش و خوش آواز؛ به ناگهان خاموشی گرفته اند. این فاجعه در یک حادثه ی رانندگی رخ داده است. حادثه ای که کوهی از آندوه بر شانه های همه ی ما، همه آنان که این خیر هولناک را دریافته اند؛ آوار کرده است! برای دو پرندۀ کوچکی که تجسم زیبایی ها و شیرینی های زندگی بوده اند، جز سرود زندگی چه می توان سرود؟ پدرقه ی پرندگان ما که جان شادی و رویش بوده اند، در لندن انجام می گیرد. زمان و مکان آن بعدا به اطلاع همگان خواهد رسید. سازمان ما که خود به آندوه نشسته است، برای عزیزان چگرسوخته ما فرزانه و بهرنگ و همه یاران و دوستداران بردباری و شکیبایی آرزو می کند.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)